



در همبستگی با اعتصابات کارگری در ایران

گزارشی از تجمع لندن در
حمایت از هفت تپه و سایر
اعتصابات کارگری



مردم لبنان علیه دشمن مشترک

امان کفا

فاجعه انفجار در بیروت و اعلام نتیجه دادگاه سازمان ملل در مورد ترور حریری، از طرفی خشم مردم معترض لبنان علیه حکومت موزائیکی قومی-مذهبی این کشور و خیزش آنان برای رفاه و آزادی را به دنبال داشت و از طرف دیگر لبنان و فاجعه انسانی بیروت را به محمل حل و فصل کشمکش ارتجاع امپریالیستی و منطقه ای تبدیل کرد. پس از تقریباً ۱۵ سال و یک میلیارد دلار هزینه، نتیجه تحقیقات دادگاه سازمان ملل در مورد ترور حریری، با اعلام جرم علیه یکی از اعضا حزب الله لبنان، اعلام شد. دادگاه اعلام کرد که نمی تواند بر اساس «تصمیمات سیاسی» رای داده و علیه هیچ دولتی حکمی صادر کند و تنها «افراد» حقیقی و حقوقی میتواند بعنوان مجرم معرفی و محکوم شوند. اما مهمتر، آنچه است که دادگاه به آن رای نداد. امری که همانطور که انتظار می رفت، منتج از شرایط سیاسی امروز، نه فقط در لبنان بلکه در ابعاد بین المللی، است. به همین دلیل علیرغم تلاش و فشار همه جانبه آمریکا و پشتیبانی و موشدوانی های عربستان و اسرائیل، نه دولت سوریه در این دادگاه مجرم شناخته شد و نه حزب الله و سران آن! نتیجه و رای دادگاه سازمان ملل هیچ چیز در مورد ترور حریری و نیروهای دخیل در آن نمیگوید، برعکس بیانگر دنیایی است که نه آمریکا حرف اول و آخر را در جهان می زند، و نه روسیه، اروپا و مشخصاً فرانسه، موقعیت و جایگاه قبلی خود را دارند. اما اگر این دادگاه و نتیجه آن بار دیگر این واقعیت را که «پرونده ترور حریری»، «خطر ایران هسته ای» و ... محمل حل و فصل بحران های امروز جهان سرمایه، رقابتها و کشمکشهای قطبهای امپریالیستی است، در مقابل چشم همگان قرار داد، انفجار در بیروت، ویرانی و کشتار مردم بیگناه و هیاهوی «کمکهای انساندوستانه» دول غربی و قدرتهای منطقه، ادعای «درک کردن خشم مردم لبنان از حاکمین فاسد» وجهه دیگری از چهره کریه بورژوازی را به نمایش گذاشت. ... صفحه ۳

باز هم درباره عملیات های ایدایی علیه رهبران هفت تپه محمد فتاحی



ناتوانی جمهوری اسلامی در به شکست کشاندن مبارزات هفت تپه، وزارت اطلاعات را ناچار کرد به تهدید تلفنی رهبران و سخنگویان هفت تپه به ترور، و بعداً به رگبار بستن خانه پدری محمد خنیفر و به آتش زدن خانه یوسف بهمنی روی بیاورد. وقتی زندان و شکنجه و اعتراف و شو تلوویزیونی و بقیه اتهامات شناخته شده کار ساز نشد، وقتی طرح تفرقه افکنی در صفوف کارگران نگرفت، وقتی شورای اسلامی شان راه نیافتاده منحل شد، و وقتی که تمام تقلابهای دیگر بی نتیجه ماند، روی آوری به ترور و حذف فیزیکی یکی از سنت های جاافتاده طبقه بورژوا در طول تمام تاریخ حاکمیت این طبقه است. ... صفحه ۳



جهان چشم به طبقه کارگر دوخته است!

در حاشیه یک توافق

فواد عبداللہی

توافق در مورد «صلح» و «عادی سازی روابط» بین دولت اسرائیل - امارات از گرد راه رسید. این روزها همه به اشکال گوناگون و بعضاً مشابه، شاهد اعلام «غافلگیرانه» توافقات متنوع در خاورمیانه و زدن به هر دری از جانب سران و رؤسای دولت ها با هم هستیم. هر روز با زدن زیر آواز، عقد «تازه» ای می بندند و آرایش سیاسی - نظامی دیگری بخود می گیرند؛ در همین ایران چند هفته پیش «قرارداد ۲۵ ساله با چین» در بوق و کرنا هم دمیده شد که تنها دو هفته در انتظار عمومی توانست دوام بیاورد. پیشتر از اینها هم «معامله قرن» ترامپ - نتانیاهو پیرامون الحاق کرانه های باختری را دیدیم که دو ماه تاب نیارود و در میان موجی از انزجار افکار عمومی زوارش در رفت. در حالیکه «ناجیان» خاورمیانه که «نعش» ناتو در حوزه خلیج، سوریه و لیبی روی دستشان مانده است، اینبار قدم رنجه کرده اند و ظاهراً «پاسخی» آنکاد که به مسئله صلح در خاورمیانه را در یک توافق پشت پرده و مخفی اعلام کرده اند.

قهرمانان ناتویی «صلح در منطقه»، معماران «ارتش آزاد سوریه» و «داعش» و عالیجنابان «تعلیق» سناریوی الحاق کرانه های باختری، شناخته شده تر از آنند که نیازی به معرفی داشته باشند. مدتهاست که دستگاه «شیک» دموکراسی غربی و «کمسیون حقوق بشر» اش هرگاه از صلح و آرامش دم می زند، نزد افکار عمومی جهان، آبروبخته تر از آنند که احتیاج به آگاه گیری داشته باشد. شوالیه های «صلح» کارنامه قظوری از ارتکاب به جنایات جنگی، لشکرکشی نظامی و ایجاد ناامنی و بی ثباتی در خاورمیانه و جهان را زیر بغل دارند. اکنون ظاهراً عالیجنابان «حقوق بشری» مسلح به زرادخانه های نظامی، مجهز به بمب و موشک و تحریم، جدیداً سر از کلوپ «صلح» درآورده اند.

با هم بشنویم از شخصیت های «محبوب» و منفور این کلوپ حقه بازان جهان «آزاد» که لغت و بدون نقاب در مقابل چشم میلیون ها انسان معلوم و معرفه اند؛ ترامپ با زبان زرگری از این توافق بعنوان «لحظه حقیقتاً تاریخی» یاد می کند، دولت اسرائیل آن را «روز بزرگ صلح» می خواند. برای اولین بار در تاریخ آلمان جنگنده های اسرائیلی بر فراز آسمان های این کشور به پرواز در می آیند؛ دبیر کل سازمان ملل و اصحاب منقلاش با زدن به صحرای کربلا از توافق استقبال می کنند، فرانسه و آلمان آن را «گامی مهم در مسیر برقراری صلح در منطقه» ارزیابی کرده اند. جمهوری اسلامی و «محور مقاومت» با استخوان در گلو «موشک حاج قاسم» روغایی می کنند و با زخم زبان آن را «ننگین» می نامند. اردوغان با زدن به کوه آن را «خیانت به آرمان فلسطین» می داند و ... درست در حالیکه نورافکن رسانه ها روی ضرورت علم کردن این نسخه های میلیتاریستی و سر به سنگ کوبیدن های ناتویی خم شده اند، ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

جهان چشم به طبقه کارگر دوخته است...

خبر می‌رسد که فعالان جنبش تحریم برای منع فروش مهمات و ادوات جنگی در انگلستان کمپین و تظاهرات گسترده‌ای را در روز شنبه علیه از سرگیری سرمایه‌گریزهای گسترده بانک HSB در شرکت اسلحه‌سازی اسرائیل فراخوان داده‌اند. پارسال هم درست در چنین روزهایی کارگران بارانداز بندر ماریس در جنوب فرانسه از بازگویی تسلیحات به مقصد عربستان خودداری کردند و اعلام کردند که «ما در مقابل هرآنچه که با آرمان‌ها و ارزش‌های صلح‌طلبانه در تناقض باشد، خواهیم ایستاد. ما مخالف تمام جنگ‌های امپریالیستی هستیم که جهان ما را به ورطه بی‌ثباتی و نابودی کشانده است.. کارگران بارانداز تسلیحات جنگی را به هیچ نقطه‌ای از جهان صادر نخواهند کرد.» نقطه تمام!

توافق «صلح» و «عادی سازی روابط» اسرائیل - امارات، پوکت‌تر از آن است که کسی باور کند. معلوم شد آقایان در بالا قیافه مدافعان «صلح» بخود می‌گیرند و زیر زیرکی به تجارت اسلحه و آرایش‌های جدید نظامی ادامه می‌دهند. مشت آنها را فقط بتوسط گردان طبقه‌کارگر جهانی مانند اقدام پارسال کارگران بارانداز بندر ماریس، با خواباندن چرخ حرکت اسلحه و مهمات می‌توان باز کرد و ریاکاری‌شان را در عمل برملا کرد! تنها قدرت طبقه ما است که قادر است علیه جنگ و برای امنیت و صلح پایدار به جهانبانی راه نشان دهد. دور نرویم؛ به دنبال وسیع‌ترین خیزش‌های توده‌ای از آمریکا تا اروپا و خاورمیانه در جهان کروئایی و در شرایط بیداری طبقه کارگر در غرب و به نوعی در ایران، روزی نیست که سران دولت‌ها و حاکمان سرمایه از بی‌کفنی در جستجوی راه بقاء به کشف یک چاه جدید نرسند! در تمام این مدت، «آزمونی» در این اردو سراغ نذاریم که به «خطا» و چاه ختم نشده باشد! آدم از فرط وفور چاه و چاله در این اردو در مضیقه می‌افتد. شکست پشت شکست تنها راه دوام و بقاء موقت اسلکت سیاسی حاکم بر جهان بی‌در و پیکر کاپیتالیستی است که زیر ضرب تناقض ماهوی خود با زندگی انسان و طبیعت، «گیراژ» کرده است. همه چیز به صورت بخیه‌زدن موردی بین دو یا چند کشور و با توافق نظامی محدود و مشروط در جریان است. صلح و امنیت زیر سایه حاکمیت این نظام به حواله سرخرمن تبدیل شده است.

اما جهان، از بندر ماریس تا شهر شوش، از ایران تا فرانسه، تنها صحنه از چاله به چاه افتادن ابرقدرت‌ها و جنگ و آرایش‌های نیابتی آنها با هم نیست؛ هزیمت‌های سیاسی-ایدئولوژیک پی در پی بورژوازی جهانی و محلی، شکست‌شان در تامین حداقلی از امنیت و رفاه و بهداشت در جهان کروئایی، به بیداری مجدد طبقه کارگر و خیزش محرومان در کانون‌های مهم صنعتی جهان غرب تا قلب خاورمیانه و ایران منجر شده است. آغاز بیداری کارگر صنعتی نه تنها سیمای سیاسی و فکری جهان را از سیر تا پیزا دستخوش تغییرات عمیقی می‌کند بلکه می‌تواند سرها را تماما از جستجوی سیاست در کزیدورها و پارلمان‌های قدرت‌های مخرب حاکم، به سمت اهرم و آلت‌ناتیو واقعی برای تامین امنیت و رفاه و آزادی برگرداند؛ جهان نیازمند راه‌حل طبقه کارگر، یعنی سوسیالیسم است. آغاز این بیداری بی‌تردید شرایط پیشروی کل اعتراضات محرومان جهان از آمریکا و اروپا تا ایران، لبنان، عراق و آمریکای لاتین و ... را تسهیل می‌کند و مبارزه آنها را به هم پیوند می‌دهد.

همان زمان که نشریه اکتونومیست به دنبال شیوع کرونا در «سرزمین عجایب» غرب، طرح روی جلدش را با «جهان تعطیل است» منتشر کرد، مستقیماً پیامش این بود که بی‌ثباتی در ساختار سیاسی - ایدئولوژیک حاکم بر جهان چنان عمیق است که اعتماد از دست رفته مردم به اسلکت‌بندی دولت‌ها و مناسبات بورژوازی دیگر قابل ترمیم نیست؛ جهان کاپیتالیستی و چرخ اقتصادش تا تعیین تکلیف ثانوی با بی‌ثباتی سیاسی نهادینه در آن تعطیل کامل است و آب از سرش گذشته است. شرایط بی‌ثبات امروز به انضمام جهان کروئایی، تیشه به اعتبار ماهیت دولت‌ها و ساختار کاپیتالیستی جهان زده است و بشریت را وارد یک کشمکش بنیادین پیرامون مرحله جدیدی از بازتعریف نظام سیاسی - اقتصادی حاکم بر کره زمین کرده است. مستقل از جدال و آشفتگی در صفوف قدرت‌های بزرگ برای تعریف و تثبیت مناطق نفوذشان بتوسط آرایش‌های منطقه‌ای و جنگ‌های نیابتی، اما به موازات آن نیز در جهان کروئایی جنبش ساختارشکنانه قدرتمندی متولد شده است که متکی به اهرم دخالت طبقه کارگر است. جنبشی که یک سنگر آن در خاورمیانه و ایران است و سنگر دیگر آن در جهان غرب! جنبشی که در غرب به بهانه قتل فلویید، تمام نمادهای مقدس ملی و بردگی مزدی را بر سر دولت‌های آن خراب کرده است. جنبشی که از عراق تا لبنان و اسرائیل، ساختار قومی - مذهبی حاکمیت در این منطقه را به چالش کشیده است. جنبشی که شاهد بود چگونه بعد از جنگ سرد، پرچم دروغین گسترش دموکراسی در خاورمیانه و عملیات‌های «بشردوستانه» آمریکا و ائتلاف دولت‌های غربی موجب قتل عام‌ها و به گرسنگی کشاندن میلیون‌ها نفر در خاورمیانه شد و چگونه نسخه‌های آزادسازی این «سروان» جهان، هر روز به تولید و بازتولید دسته‌جات و گانگسترهای جنایت‌تر از دیروز انجامیده است. جنبشی که در ایران معاصر با خیزش‌های دیماه ۹۶ سوت به میدان آمدن آن زده شد و امروز به فاز اعتصابات وسیع کارگری رسیده است. ایران جایی است که طبقه کارگر تجربه بستن شیر نفت بروی دولت نژادپرست

آفریقای جنوبی را دارد و با اعتصاب قدرتمند کارگران نفت، کاخ نظام قبلی را سرنگون کرده است. بر متن چنین تاریخ درخشانی، طبقه کارگر صنعتی در ایران امروز با اندوخته‌ای از تجربه به پا میدان اعتصابات سراسری خود از هفت‌تپه تا صنایع نفت گذاشته است. بی‌دلیل نیست که از استرالیا تا فرانسه، انگلستان و کانادا با پیام‌ها و اعلام همبستگی‌های طبقاتی از مبارزات و اعتصابات کارگران در ایران و در حوزه مهم خاورمیانه که می‌تواند ورق را به نفع امنیت، آزادی و رهایی کل بشریت برگرداند، از طرف اتحادیه‌های کارگری در جهان مورد استقبال و حمایت گرم طبقاتی قرار می‌گیرد. این گوشه‌ای از ابعاد جهانی قدرت طبقه ما است. طبقه‌ای که قبل از آنکه جوهر توافقات و آرایش‌های جدید جنگی در خاورمیانه خشک شود باید بر تداوم میلیتاریسم و تجارت اسلحه توسط اردوگاه‌های متخاصم لگام زند.

تکان خوردن طبقه کارگر و جایگاه کلیدی آن در امر بازسازی سوسیالیستی و تامین امنیت و رفاه در خاورمیانه و جهان، آن فاکتور کلیدی است که امروز برق از چشم حاکمان پرانده است. ظاهراً همه دارند خود را با شرایط جدید وفق میدهند! ترامپ و هیئت حاکمه آمریکا در صدد کسب مشروعیت دوباره در انتخابات نوامبر به دنبال فاجعه کرونا، فلاکت اقتصادی و شورش‌های گسترده به بهانه قتل «فلویید» هستند و قول «پایان دادن به تنش در خاورمیانه» و سر و سامان دادن به اوضاع انفجاری در داخل آمریکا می‌دهند؛ نتانیاهو و دولت‌اش در مقابل اعتراضات گسترده مردم به ناامنی اقتصادی، فساد، بیکاری و شیوع کرونا در اسرائیل، علمدار «صلح و آشتی» با جهان عرب شده است. ولیعهد امارات در کنار عربستان پیامدهای بحران اقتصاد نفتی در دورفای نزدیک و شکست فاجعه‌آمیز جنگ در یمن و لیبی را می‌شمارند.

ماکرون هم با کلاه گشاد صندوق بین‌المللی پول و پز «قهرمان دموکراسی» در تحولات لبنان دنبال آبرو خریدن برای هیئت حاکمه فرانسه بعنوان پیشقراول ناتو در مباران لیبی و بی‌پاسخی در اوضاع طغیانی و وخیم معیشتی در فرانسه است؛ بریتانیا که بی‌سابقه‌ترین رکود اقتصادی بعد از کرونا را تجربه می‌کند و عملاً بی‌دولت‌ترین کشور اروپایی است که زمره انفجارهای اجتماعی در آن بگوش می‌رسد. جمهوری اسلامی هم که آش و لاش بر متن اعتصابات وسیع کارگری دم از «خودکفایی» و «فروش نفت خام به داخل» می‌زند و دو روز بعد بر و بساطش را جمع می‌کند. در چنین شرایطی، نطفه این توافقات و تحرکات بر متن سرنوشت مشترک و خفت‌بار کل حاکمان در مقابل توقعات لگدمال شده محکومان، بسته شده است. همه با بحران ادامه حاکمیت در مقابل فشار داخلی و عدم مشروعیت بین‌المللی روبرو هستند. گفتیم که حکمت چنین آرایش‌ها و مانورهای موقتی در شرایط مشخص امروز را باید در متن همان جمله معروف نشریه اکتونومیست ترجمه کرد که «جهان تعطیل و اوراق شده است» و عدم اعتماد به دولت‌ها و ساختار سیاسی حاکم در جوامع امروز نزد طبقه کارگر و مردم محروم، حالا حالاها ترمیم شدنی نیست. چنین توافقاتی، آنهم با شرکت دولت‌ها و نیروهای ارتجاعی و میلیتاریستی از قماش دولت اسرائیل و شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج که خود بانی اصلی تباهی و عقبگرد به جهان امروز بوده‌اند، پوچ و عبث است.

جمهوری اسلامی و نیروهای «محور مقاومت» هم که این روزها آفتاب را به گز می‌پیمایند از این قاعده مستثنی نیستند. موقعیت امروز اینها مدیون لجنزار قومی - مذهبی است که آمریکا و ناتو و غرب در خاورمیانه بیار آوردند. اینها خود از تولیدات جانبی همان عفونت‌اند! علیرغم الدرمد بلدرم کردن‌هایی که در مقابل توافقی اخیر داشته‌اند، شرایط و اوضاع‌شان حکم می‌کند که کاملاً پراگماتیست و دست به‌عصا راه بروند. چه آنجا که جمهوری اسلامی بلحاظ سیاسی - اقتصادی در مقابل جامعه فلج کامل است و در برابر اعتراضات اجتماعی و عروج طبقه کارگر در راس آنها که همچنان در غلیان‌اند و مانند خیزش دیماه ۹۶ می‌توانند در اشکال نوینی به سرعت مشتعل و فراگیر شوند، و چه در منطقه که متحدین و نیروهای «محور مقاومت» اش مورد هجوم و نفرت اعتراضات و خیزش‌های ضد قومی - مذهبی هستند.

توافقی اخیر پیرامون «صلح» همانقدر اعتبار دارد که بازی‌های دیپلماتیک آقایان بر سر حمله به عراق، سوریه، یمن، لیبی و مسدود کردن راه خوراک و دارو به روی میلیون‌ها انسان اعتبار داشت. توافقی اخیر همانقدر دوام خواهد آورد که «معامله قرن» دوام آورد. این «آزمون-خطا» هم روی دیگر سیاست شکست و بی‌پاسخی بورژوازی بین‌المللی در برخورد به اوضاع خاورمیانه و «مسئله فلسطین» است. جهان پس از کرونا، جهانی برای شکل‌دادن به یک انتخاب دیگر، با یک آرایش و آلت‌ناتیو دیگر است؛ جهان طبقه کارگری است که در برابر تقابل قدرت‌های نظامی بین‌المللی و توجیهات اردوگاه‌های متخاصم، عزم کرده با دخالت‌اش در سرنوشت بشریت، رئوس و خطوط یک سیاست سوسیالیستی را در قبال شرایط موجود طرح کند. تنها چنین نیرویی می‌تواند بر دهان ارتجاع میلیتاریستی موجود با دم و دستگاه ریاکار «دموکراسی» آن در خاورمیانه و در حل مسئله فلسطین، افسار بزند. تنها یک آرایش کارگری و کمونیستی می‌تواند آتش جنگ‌طلبی و نفرت قومی - مذهبی را برای همیشه خاموش کند و امنیت و ثبات را به منطقه برگرداند. ورق برگشته است. میدان بیش از همیشه برای دخالت فعال طبقه کارگر، نیروهای مترقی و انقلابی باز شده است. طبقه کارگر در ایران می‌تواند پیشقراول این دگرگونی حیاتی در خاورمیانه باشد.

میان حقوق جماشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

مردم لبنان علیه دشمن مشترک...

در حالیکه مردم لبنان علیرغم شوک و خشم از کشتار و ویرانی ناشی از انفجار اخیر در بیروت، اعتراضات همه جانبه علیه فساد و فقر و بیکاری و آینده ای ناروشن را از سر گرفته اند. ارتجاع جهانی و منطقه ای اینبار به نام «دفاع از خواستهای مردم لبنان» به نام «مقابله با فساد در حاکمیت» و ... زندگی مردم لبنان را به گروگان گرفتند. چه قدرتهای جهانی و چه قدرتهای منطقه در کنار «احساس همدردی» با مردم لبنان، «شرط» این کمک رسانی ها را اعلام کردند. «شرطی» که اساسا مخاطبش رقبای جهانی و متحدین و یاران منطقه ای آنان بود. رسماً و در کمال بیشرمی اعلام کردند اگر نیروهای رقیب به این شروط تن ندهند خبری از «کمکهای انساندوستانه» شان به قربانیان انفجار بیروت نخواهد بود و نام آنرا «دفاع از مردم لبنان در مقابل حکومت» نامیدند.

یکی از بازیگران اصلی ایندوره ماکرون بود که با تشخیص موقعیت ضعیف امریکا در منطقه و تلاش روسیه در افزایش نفوذ خود در خاورمیانه فوراً به لبنان رفت تا جای پای فرانسه را در منطقه محکم کند. ماکرون در سفر خود به بیروت، ضمن محکوم کردن فساد حاکمین و ابراز همدردی با مردم لبنان، خواهان تغییر در «دولت اتحاد ملی» به سوی دولتی «مقبول» مردم شد و برای اجرای آن به احزاب در قدرت اولتیماتوم داد. ماکرون با آلتیماتوم خود و زیر نام «مقابله با احزاب فاسد در قدرت»، در حقیقت خواهان درجه ای از ثبات برای سرمایه در لبنان و تضمین این ثبات از جانب نیروهای فعلی در لبنان است. راه حل ماکرون، تا آن حد که امروز اعلام شده است، همانی است که پیشتر «آی ام اف» جهت ارسال وام به لبنان ارائه کرده بود. ماکرون با درس گرفتن از تجربه جنگ خلیج و یا دخالت ناتو در لیبی، در صدد ارائه راهی است که از طریق زد و بند با نیروهای مطرح در لبنان و دولت های پشتیبان آنها در منطقه، به نام «دفاع از مردم لبنان» و در اصل از بالای سر مردم لبنان، حاکمیت بورژوازی در لبنان را ترمیم کند و نجات دهد.

همزمان قدرت های منطقه مانند ترکیه، ایران و امارات، هر یک به گونه ای سعی در تحکیم موقعیت خود و امتیاز گیری بر متن وضعیت بحرانی لبنان هستند، با این تفاوت که «پیروزی» هر کدام، خود منوط به توافقاتی است که میان قطب های بین المللی در جریان است.

بحران سیاسی و اعتراضات جاری در لبنان، اما در ادامه خود صبندی های جدیدی

باز هم درباره عملیات های ایزدایی...

وزارت اطلاعات نسبت به ادعای هفت تپه ای ها سکوت اختیار کرد، تا در اینمورد از خود خلع مسئولیت کند. اما کدامین پخمه سیاسی است که میتواند بی نقشی اینها، آنهم با اینهمه سابقه ترور و ناپدید کردن مخالفین در کارنامه شان، را باور کند.

هدف وزارت اطلاعات در جریان این اقدامات، بطور قطع کشتار و قتل کسی نبوده است. هدف اینها در این مرحله دو مسئله است، اولاً هشدار مسلحانه به اینکه ترور میتواند قدم بعدی باشد، دوم امتحان فضای سیاسی و عکس العمل جامعه و کارگران در مقابل چنین نقشه ای در آینده است. عکس العمل مملو از ترس کارگران میتواند نشانه ای از توفیق این ابزار باشد. در چنین صورتی، از نظر اینها، ادامه نقشه و طرح ریزی اقدامات بعدی، دستور کار است. تهدیدات تلفنی و عملیات های ایزدایی علیه رهبران و سخنگویان هفت تپه، در عمل نه فقط یک گام کارگران را عقب نراند، بلکه حلقه محافظت از نور چشمی های هفت تپه قوی تر و اتحاد و شهادت آنها برای پیگیری مطالبات شان، بیشتر هم شد. مسئله اما این است که وزارت اطلاعات و دم و دستگای که تنها تخصص شان دفاع جانانه از منافع طبقه سرمایه دار است، مشابه این توطنه ها را در آینده هم در نقشه های شان خواهند داشت. اینها باز هم تهدید تلفنی و فشار روانی بر فعالین کارگری را در پیش خواهند گرفت. اینها باز هم نقشه ترور مسلحانه را خواهند ریخت. و اینها باز هم سراغ آدم ربایی خواهند رفت. اینها میخواهند همانند و جهنم فعلی را برای هشتاد میلیون ابدی کنند. تصمیم اینها به ماندن، به معنی جنگ رو در رو با طرف مقابل و در این مسیر دست بردن به هر ابزاری است. سوال این است که از همان روز اول شروع چنین

را به دنبال دارد. در حالیکه در حاکمیت، از طرفی گروه های فالانژ بر اهمیت رسمیت یافتن ارتش لبنان و خاتمه حضور گروههای مسلح (در مقابله با امتیازی که به حزب الله در دولت طائفه ای داده شده بود) پافشاری میکنند، و حزب الله همچنان خواست مسلح ماندن تحت پرچم علیه «دشمن اصلی، اسرائیل» را علم کرده است، در پایین جامعه، خواست کنار رفتن همه این نیروها طین انداخته است. طومار «بازگشت به لبنان دوره مستعمره فرانسه» از جانب ناسیونالیستهای دو آتشه با همان سرعتی که مطرح شد، با اولین تظاهرات مردم به کنار رفت.

در مقابل جمهوری اسلامی، زیر نام «همدردی با مردم لبنان» خواهان امتیاز گیری از این شرایط و تحکیم موقعیت متحد خود، یعنی حزب الله در لبنان است، و روی دیگر این سکه، ترامپ و شرکای رسمی آن از اسرائیل و عربستان گرفته تا اپوزیسیون فکسنی پرو آمریکایی در ایران، تمام کوشش خود را به خرج دادند تا اعتراضات جاری در لبنان را، تنها به انزجار مردم از حزب الله و جمهوری اسلامی محدود کنند. آنچه اعتراضات امروز در لبنان را بیش از گذشته مهم کرده است، جدالی است که در فرای این ادعاها، در کوچه و خیابان های این کشور در جریان است. جدالی که در بطن خود، علیه تمام سناریوهای ارتجاعی و سیاه، علیه تمام کشمکشها و بند و بست های قدرتهای ارتجاعی است.

همبستگی عمومی که مردم در پس از انفجار بیروت نشان دادند، کمک های وسیعی که از هر طرف مردم را به سوی بیروت کشاند، بیانگر اعتراض عمومی علیه کل حاکمیت در این کشور بود. اعتراضی که پس از دو روز دولت لبنان را به سقوط کشاند. هیچ نیرویی نمی تواند این قدرت را، و این اعتماد به نفس و توان مردم لبنان را از حافظه آنان پاک کند. تجربه ای که مستقل از نتیجه کوتاه مدت آن، طبقه کارگر و مردم محروم لبنان را قادر به دستیابی به سکوی پرشی کرده است که نوید پیشروی های بیشتر در جدال اصلی طبقاتی را میدهد. سقوط دولت لبنان خود بیانگر دوره متفاوتی است، دوره ای که تجربه اعتراضات یونان و اتکا به حزبی پارلمانی، تجربه «نه عمومی» دوره بهار عربی را پشت سر گذاشته است. در این دوره، آنچه بیش از هر زمانی دیگر عرض اندام کرده است، قدرت و توان نیرویی است که هیچ چیز جز زنجیرهایش را در این مبارزه از دست نمی دهد. نیرویی که بسته به درجه اتحاد و تشکل خویش، بسته به افقی روشن از دنیایی دیگر، مهر خود را بر وقایع روز می زند. در این مبارزه طبقاتی است که به درستی، در ایران، لبنان، شیلی، آمریکا، فرانسه، و ... یک جنگ واقعی در مقابل دشمنی مشترک در جریان است. آینده انسانی و سعادت مند لبنان در دست این نیرو است.

نقشه هایی، آیا میشود اینها را عقب راند؟ آیا میشود اینها را ناچار کرد تا در همان مرحله تهدیدات تلفنی، عوامل مجرم را معرفی و در اختیار یک دادگاه صالح قرار دهند؟

رژیم سابق در مسیر سرنگونی ناچار شد خیلی از مهره های خویش را قربانی کند. کار آن روزها به جایی رسید که حتی تیمسار نصیری رئیس سابق دستگاه ساواک را روانه زندان نمودند، به این امید واهی که رضایت مردم را بگیرند. در همین رژیم، در مقطع دوم خرداد، وزارت اطلاعات در یک نقشه سازمان یافته تعدادی از نویسندگان و شخصیت های سیاسی مخالف و منتقد را در یک عملیات سری به قتل رساند، که به قتل های زنجیره ای معروف شدند، تا از این طریق راهی برای ارباب جامعه یافته باشند. صدای آن روز جامعه تا جایی بلند شد و انجام آن قتل ها توسط وزارت اطلاعات چنان بدهی گرفته شد، که دولت خاتمی ناچار شد جهت کسب بخشش از جامعه، برای پیگیری قضیه، کمیته ای تشکیل و نهایتاً انجام آن ترورها توسط تیمی از وزارت اطلاعات را بپذیرند.

در شرایط امروز، هم جمهوری اسلامی بسیار ضعیف تر از آن دوران است، هم طبقه کارگر در موقعیت بسیار قوی تری قرار دارد. آنهم در مت شرایطی که کل لشکر محرومان این جامعه در سالهای اخیر قدم در مسیری گذاشته است که وجود نحس اینها را برای همیشه جارو کند.

در چنین شرایطی، میشود وزارت اطلاعات را ناچار کرد یا مستقیماً مسئولین و عوامل تهدید و ترور را معرفی و تحویل یک دادگاه صالح دهند، یا در صورت عدم پذیرش جرم توسط عوامل اطلاعاتی، دولت مجبور شود تا نهاد صلاحیت داری که به تأیید نمایندگان کارگران هم رسیده است، را برای تحقیق در مورد عوامل تهدید و ارباب و ترور سازمان دهد.

نه قومی نه مذهبی زنده باد همبستگی انسانی

گزارشی از تجمع لندن در حمایت از هفت تپه و سایر اعتصابات کارگری

روز یکشنبه ۱۶ آگوست برابر با ۲۶ مرداد ۹۹ در حمایت از اعتصاب کارگران هفت تپه و سایر اعتصابات کارگری در ایران تجمعی مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در لندن برگزار گردید. شرکت کنندگان در این تجمع پیام حمایتی خود را در شصت و سومین روز اعتصاب شورانگیز و رژه خیابانی کارگران هفت تپه و دوازدهمین روز اعتصاب کارگران هپکو، همچنین اعتصاب چند روزه اخیر کارگران بخشهایی از نفت، پتروشیمی، گاز، برق و ... در قلب مراکز صنعتی ایران رساندند.

رفیق بختیار پیرخضری مسئول تشکیلات لندن حزب حکمتیست - خط رسمی، طی سخنانی خطاب به شرکت کنندگان و کارگران اعتصابی گفت:

«اغراق نیست اگر بگوئیم هفت تپه نماد و سمبل مبارزه طبقاتی در ایران و منطقه و حتی در جهان شده و بی دلیل نیست از هفت تپه بعنوان «قلب اعتصاب جهان» نام میزنند. کارفرما و حامیان دولتی شان، نمایندگان کارگران هفت تپه را زندانی کردند، اسماعیل بخشی و دوستانش را شکنجه کردند، از اعترافات اجباری مستند ساختند، اخراج شان کردند، تلاش کردند با هویت های کاذب بومی و غیر بومی، عرب و لر و ... در هفت تپه تفرقه ایجاد کنند، بارها آنها را به مرگ تهدید کردند، اخیرا هم منزل محمد خنیفر را به رگبار بستند و خانه یوسف بهمنی را آتش زدند. اما با وجود این همه مشکلات جدی، کارگران هفت تپه کنار نمایندگان شان ایستادند و مبارزه شان را ادامه دادند. یکی از مطالبات اصلی شان بازگشت اسماعیل و خنیفر و سایر اخراجی ها به کار است. در برابر تفرقه قومی گفتند هویت ما طبقاتی و کارگری است و مقابل این ترفند ها ایستادند. گفتند «شکنجه، مستند، دیگر اثر ندارد و در برابر هر تاکتیک رذیلانه کارفرما و نیروهای سرکوبگر جوابی از سر منافع طبقاتی شان دادند. بهمین دلایل است که از پنج قاره حمایت میگیرند.»

رفیق بختیار در ادامه حرفهایش به فقر و گرانی سرسام آور و وضعیت اسف بار جامعه، و در مقابل به اعتراضات طبقه کارگر و محرومان جامعه اشاره کرد و گفت طبقه ما حکم خودش را در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ به بورژوازی ایران چه در حکومت و چه خارج از حکومت داده است. بحران کرونا فعلا مانعی در این مهم ایجاد کرد اما بطور یقین این اعتراضات ادامه خواهد داشت و طبقه کارگر به آن چیزی که در انقلاب ۵۷ برایش تلاش کرد میرسد. ایشان در آخر هم روی مسئله حمایت بیشتر از اعتراضات و اعتصابات که اصلی ترین کار و فعالیت ما کمونیستها و فعالین کارگری در خارج کشور باید باشد تاکید کرد.

شرکت کنندگان در این تجمع اعتراضی به نمایندگان جمهوری اسلامی در لندن اعلام کردند «بحران کرونا» هم نمیتواند صدای حمایت از اعتصاب و اعتراض کارگران و فریاد اعتراض شان را به جنایات جلا دین حاکم خاموش کند.

حاضرین با شعارهای « کارگر هفت تپه، حمایت ات میکنیم » « کار، نان، آزادی، اداره شورایی»، «زنده باد اعتصاب»، «کارگر، دانشجو، معلم اتحاد اتحاد»، «کارگر زندانی آزاد باید گردد»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «احکام اعدام ملغی باید»، «زنده باد انقلاب» و سرنگونی جمهوری اسلامی و ... پیام حمایتی خود را به کارگران اعتصابی رسانند و اعلام کردند که مثل همیشه از اعتصابات و اعتراضات کارگری و همچنین از هفت تپه بعنوان نوک پیکان مبارزات طبقاتی کارگران، نماد اتحاد و همبستگی، الگو کار جمعی و مبارزه و مقاومت هفت تپه حمایت میکنند.

علاوه بر آن در تماس با اتحادیه ها و سازمان های کارگری در بریتانیا و سایر کشورهای اروپایی پیگیر حمایت های طبقاتی برای کارگران هفت تپه و سایر مبارزات کارگری در ایران هستند.

در تجمع امروز همچنین شرکت کنندگان با شعارهایی در اعتراض به اعدام یکی از معترضین دیماه ۹۶ و سایر احکام اعدام اخیر معترضین آبانماه توسط آدمکشان اسلامی و سرمایه، خواستار لغو این احکام شدند و اعلام کردند تا لغو این احکام و آزادی تمام زندانیان سیاسی و سرنگونی کامل جمهوری اسلامی به این نوع تجمعات اعتراضی بعنوان بخشی از فعالیت شان ادامه خواهند داد.

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی) در ادامه تلاشهای مستمر خود بعنوان یک پای اصلی فعالیت ها در لندن، برای رساندن صدای اعتصاب کارگران هفت تپه و تمام مبارزات طبقه کارگر و مردم محروم ایران به گوش فعالین کارگری و چپ بریتانیا و اروپا و همچنین فشار به دفاتر جمهوری اسلامی در لندن برای آزادی کارگران و سایر زندانیان سیاسی، به فعالیت های خودش در اشکال مختلف ادامه میدهد.

ما ضمن قدردانی از رفاقی که در این شرایط سخت خودشان را به تجمع رساندند، ایرانیان آزادیخواه، برابری طلب، مدافعین طبقه کارگر و سازمان های چپ و حامی طبقه کارگر را به همراهی بیشتر برای حمایت از اعتصاب کارگران هفت تپه و سایر اعتراضات فرا میخوانیم.

تشکیلات لندن حزب حکمتیست - خط رسمی

شانزدهم آگوست ۲۰۲۰

hekmatist.com

صدای آزادی، صدای برابری



تماس با حزب

تلگرام حزب @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی